

**حدیث روز:**  
از امام حسن(ع)سؤال شد: سبکسری چیست؟ فرمود: احمقانه از دست دادن مال و بی‌اعتنائی نسبت به آبروی خویش.

**پلک احساس:**  
زان سفلہ حذر کن که توانگر شده باشد  
زان موم بیندیش که عنبر شده باشد

**اوقات شرعی:**  
اذان ظهر: ۱۳/۸۹  
اذان مغرب: ۲/۴۴  
اذان صبح (فردا): ۴/۱۱  
غروب آفتاب: ۲/۲۳  
نیمه شب شرعی: ۰۰/۱۷  
طلوع خورشید(فردا): ۵/۵۶

# ج‌ام‌دیل

شایه: ۳۵ISSN1۳۳۷۰۴۶۳۷  
پایگاه اطلاع‌رسانی:  
www.jamejamdaily.ir  
پست الکترونیکی:  
info@jamejamdaily.ir

سه شنبه ۱۷ تیر ۱۳۹۹ | ۱۵ ذی‌القعدة ۱۴۴۱ | ۲ صفحه | سال بیست و یکم - شماره ۵۶۹۹ | استان تهران و البرز ۲۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰۰ تومان | Tuesday - July 7, 2020

■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیماى جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤؤل: مهدی عرفاتی ■ سردبیر: روح... رجایی

## امروز در تاریخ:

✎ به دستور رضاخان وزیر جنگ، ۸۰۰ قزاق پیاده، ۱۰۰ قزاق سواره و ۲۰۰ ژاندارم همراه ۴ باب صحرایی به سوادکوه اعزام شدند. (۱۳۰۰ ش)  
✎ اعتقاد پیمان سعدآباد در تهران (۱۳۱۶ ش)  
✎ کاظم افجه‌ای عامل ترور محمدچقوئی، مدیر زندان اوین که پس از ارتکاب این جنایت جهت فرار از مجازات از ساختمان بلندی خود را به پایین پرت کرده بود در بیمارستان درگذشت. (۱۳۶۰ ش)

## حکمت ۳۰۹:

✎ از گمان مؤمنان بهره‌برد که خدا حق را بر زبان آنان قرار داده است.

**تهران** ۳۶ / ۲۶ **اراک** ۳۵ / ۱۷ **اصفهان** ۳۷ / ۱۹ **اردبیل** ۳۱ / ۱۴ **بجنورد** ۳۴ / ۱۸ **خرم‌آباد** ۳۸ / ۲۰ **گرگان** ۳۸ / ۲۴ **یاسوج** ۳۲ / ۱۷

## پیش‌بینی آب و هوا چهارشنبه

## یادداشت

### تیشرت سبز کاهویی

✎ صدای «قرچ قرچ» پایه‌های صندلی رفته‌بود روی اعصاب طاهره خانم. تا می‌آمد ذهنش را جمع کند و چیزی روی کاغذ اضافه کند ، «قرچ» بعدی ، رشته افکارش را مثل ماکارونی ترد خرد می‌کرد: « یه دو دقیقه آروم می‌گیری بفهمم دارم چیکار می‌کنم؟ صدای اون لامصبو در نیار انقدر».

سینا با سگرمه‌های توی هم ، طرف تخمه سیاه را روی میز عسلی کنار صندلی راک رها کرد و رفت توی اتاق که به کارهای بدش فکر کند!

لیست طاهره خانم داشت تکمیل می‌شد، ذهنش را برده‌بود توی ۱۲،۱۰ شب قبل و تقریباً دستش آمده‌بود که ۱۱ هدیه‌ای که به پسرش داده‌اند پیشکشی کدام مهمان‌ها بوده. شک کرده‌بود که تی‌شرت سه دکمه سبز کاهویی را عمو مصطفی هدیه داده‌بوده یا خاله زهره که با یک تماس ، شکش برطرف شد. پایان تماس طاهره خانم و خواهرش یک «آخی» و دو «الهی» بود و قرار و مدارهای تهپو و ارسال تاج گل.

عمو مصطفی ، همان عمومی تی‌شرت سبز کاهویی ، عمومی سینا نبود ؛ عمومی بزرگ مادر و خاله‌ها و دایی‌های سینا بود که پنج ماه به زور دختر و پسرهایش ، فقط توی حیاط خانه‌اش در حسین آباد لویزان لولیده‌بود و خسته از قرنطینه حوصله سرآور ، دعوت طاهره را رد نکرده‌بود و تی‌شرت سبز کاهویی به دست ، آمده‌بود تولد سینا.

عمو مصطفی ترسو نبود ؛ همان قدر که عمو مصطفی ترسو نبود ، طاهره خانم هم کاسبی بلد نبود؛ حتی پای ابرابرنک هم که می‌رفت از اینها بود که پشت سری‌هاش، زیر لب چرت و پرت تاراش می‌کردند. اما حالا به لطف ترس بودن عمویش ، دلال خوبی شده‌بود؛ دلال مرگ ؛ دلال جان دادن عمو مصطفی.

اخبار ساعت ۴ شبکه خبر و الفاظ تکراری مبتلایان و درگذشتگان و بهبودیافتگان ، زیرصدای حاضر شدن طاهره خانم بود که داشت روسری مشکی سرش می‌کرد که برود با حمیده ، تاج گل سفارش بدهد برای ارسال به خانه عمو مصطفی. طاهره خانم ، بی‌گناه ترین قاتل عزادار دنیا بود. ✎

گفت وگو با بهرنگ بقایی در سالروز تولد پدرش ، بهروز بقایی

## شهرت، آب و نان ندارد

✎ بهروز بقایی برای دهه پنجاهی‌ها و شصتی‌ها کلی خاطره‌تصویری ساخته. از سریال و فیلم بگیرید تا تئاتر و نمایش. آن سال‌ها چند نفر بودند که خلاقانه‌ترین کارها را برای تلویزیون می‌ساختند؛ زنده‌یاد مسعود رسام، بیژن بیرنگ، علی خودسیانی، رضا عطاران و بهروز بقایی، مثلاً همه ما دنیای شیرین دریا را به‌خاطر داریم؛ همسران و خانه سبز. بقایی در این میان از همه فعال‌تر بود، هم کارگردانی می‌کرد و هم بازیگری و گاهی هم می‌نوشت. بلد‌بود خانواده را چطور صمیمی و گرم نشان دهد که با دیدن کارهایش فکر کنیم وسط یک خانواده بی‌نظیر داریم زندگی می‌کنیم. بقایی که امروز ۶۷ ساله می‌شود چند سالی است به دلیل سکنه کم‌کار شده. در سالروز تولدش با پسرش بهرنگ هم صحبت شدم تا درباره پدرش بگویم. بهرنگ نوازنده، نقاش و نویسنده است. رمان مدار بدون باد را سال ۹۶ منتشر کرده و این روزها مشغول نوشتن دومین رمانش است. بهرنگ نوه دختری زنده‌یاد مرتضی احمدی است.

طاهره آشنایی  
روزنامه‌نگار

**✎ اول از حال و وضعیت جسمی و روحی پدر بر ایام بگویند.**

مدتی است به رشت نقل مکان کرده‌اند و در این شهر زندگی می‌کنند. کارهای سنگین که نمی‌توانند فعلاً انجام دهند و بیشتر ورک شاپ‌ها و کارگاه‌های کوچک برگزار می‌کنند.

**✎ رفتن به شمال خودخواسته است یا به دلیل شرایط جسمی مجبور از تهران بروند؟**

خودخواسته است. تهران برای کار بهتر و ارتباطاتش با دوستان و همکارانش بیشتر است، اما در شمال از نظر آب و هوایی و آرامشی که دارد بهتر است. عموهایم شمال زندگی می‌کنند و بیشتر می‌توانند از او مراقبت کنند.

**✎ بهروز بقایی به عنوان هنرمند از زاویه دید شما چگونه آدمی است؟**

سخت است فعالیت‌های هنری پدرم را از شخصیت واقعی‌اش جدا کرد. صداقت و شفاف بودن شاخصه اصلی اوست، چه زمانی که به عنوان آرتیست فعالیت می‌کند و چه در زندگی واقعی و شخصی و خصوصی‌اش. صداقت درخشان‌ترین نقطه زندگی پدراست.

**✎ صداقت و شفافیت در هنر یعنی چه؟**

خلاصه‌اش به‌نظم یعنی آن چیزی که هنرمند، اثر هنری‌اش را بدون در نظر گرفتن حاشیه‌های موجود در اجتماع یا سود و زیان‌های شخصی می‌سازد. واقعیت را بدون در نظر گرفتن امورات مالی بیان‌کردن. این که هنرمند به این فکر نکند که الان چه چیزی مد شده یا به اصطلاح توی بورس است و خریدار دارد. اثری را ارائه کند که نیاز مردم و جامعه است. شفافیت زمانی رخ می‌دهد که فرد با هنرمند باخودش صادق باشد و به این فکر کند اثری که می‌سازد تمام چیزی است که باید انجام دهد و کم نگذارد در هیچ موردی.

**✎ یعنی همان بایوری که برخی می‌گویند اگر کار خلاقانه را انجام دهی و روایت را دنبال کنی پول هم به دنبالش خواهد آمد؟**

لزوما همیشه اینجوری نیست، به‌خصوص اگر در دوره‌ای طولانی در مسیر شفافیت و صداقت حرکت کنی. اتفاقی که برای پدرم رخ داده و اکنون آقای بهروز اما حالا که آرام گرفته‌ام و ساکت به در و دیوار این قالب و بیروسی نگاه می‌کنم فکر می‌کنم چقدر آن حرف‌های شاعرانه، مثل همه حرف‌های شاعرانه، تصویر غلطی از جهان بود. حالا می‌بینیم که در ابتدا به و بیروس کرونا هم فقیر و غنی با هم فرق دارند. حالا می‌شود دید کارگری که صبح تا شب باید توی فضای بسته کارگاهی نمود کار کند و ماسک برایش تقریباً غیرقابل تحمل است خیلی بیشتر از صاحب کارخانه‌ای که حالا کارخانه‌اش را از دوربین مداربسته در خانه می‌بیند و مدیریت می‌کند، در خطر ابتلا به ویروس است. حالا می‌بینیم که می‌شود زل ضد عفونی با رایحه و رنگ‌های مختلف خرید و گذاشت توی جای لیوان کنسول خودرو و به این فکر نکرد که دست مردمی که توان اقتصادی خرید این چیزها را ندارند حتی با الکل خالص هم نمی‌تواند ضد عفونی بشود. حالا که ماسک، همان ماسک سفید بهداشتی یک شکل،



و همیشه حواسشان هست چطور زندگی را می‌گذرانم.

**✎ آقای بقایی را می‌توان پدر سنتی ایرانی دانست؛ پدری که حواسش به فرزندش است اما خودش توقعی از فرزند ندارد؟**

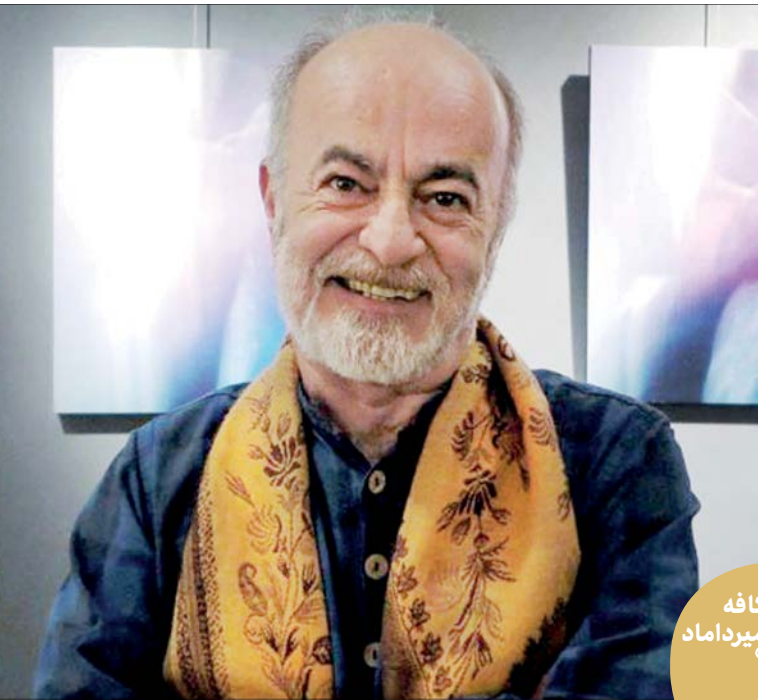
نه. پدرم تنها در امورات مالی نیست که مستقل عمل می‌کند و سنگ تمام می‌گذارد، او در همه موارد کامل است. در روابط خانوادگی، در امور کاری و بقیه موارد. ما مانند دو دوست در کنار هم هستیم و من از تماشای زندگی ایشان خیلی چیزها یاد می‌گیرم.

**✎ در برنامه خندوانه با بیماری‌ای که درگیرش بود بخشی به نام سفر را اجرا می‌کرد، با همه سختی‌هایش. این تلاش و از این یافتن ریشه در کجا دارد؟**

منحصر به پدر من نیست. نسلی که پدرم به آن تعلق دارد و نسل قبل‌تر از او، مسؤولیت‌پذیری بالایی داشتند که به‌نظم الان کمیاب شده. دغدغه‌ای که برای خوب اجرا کردن یک کار دارند فراتر از یک علاقه شخصی است، بلکه یک مسؤولیت اجتماعی است که بر دوش خود احساس می‌کند و باور دارد باید سهم خود را به تمامی پرداخت کند. بیماری پدر و شدت گرفتن آن در همین تعهد به کار ریشه

✎ شما به پدر کمک مالی می‌کنید؟

خیر! خدا را شکر هیچ وقت نیازمند من نشده و همیشه از پس همه چیز برآمده. آدم توانمندی است و خدا را شکر فارغ از کمک مالی دیگران زندگی می‌کند. البته این روش زندگی این درس را به من داده که باید همیشه روی پای خودت بایستی. گاهی شرایط خوب است و گاهی نیست. گاهی کار هست، گاهی نیست و در هیچ زمانی نباید به ورطه استیصال بیفتی. خودش هرگز وارد فاز ناتوانی نشده و مشی زندگی‌اش این است که باید در هر شرایطی خودت از پس زندگی بریایی. این رامن عملا از پدر یاد گرفته‌ام نه فقط در حرف.



دارد. بازیگر نمایش آقای مرزبان بود و ما متوجه ضعف و تحلیل جسمی ایشان شدیم. عموهایم در کار پزشکی و پرستاری هستند. وقتی پدر را دیدند، متوجه یک نارسایی شدند. احتمال دادند از بیماری کلیه باشد. چرا که پدر چند سالی بود با آن دست به گریبان بود. آنها تصمیم گرفتند برای انجام آزمایش پدر را به رشت ببرند. پدر صبر کرد تا روزی که نمایش تعطیل هفتگی داشت به رشت رفت و آزمایش‌ها که گرفته شد متوجه شدند نارسایی قلبی است و باید بستری شود؛ اما پدر قبول نکرد، گفت شش روز از نمایش مانده و من باید سرکار بروم و امکان ندارد کارم را رها کنم. یادم هست بیمارستان از ما تعهد گرفت و پدر را مرخص کرد. هنگام برگشت در جاده پدر دچار سکنه قلبی شد و دیگر به دوران قبلی‌اش برنگشت. برای شش شب اجرا، پدر کوتاه‌نیامد و از مسؤولیت شانه خالی نکرد. الان البته تعاریف تغییر کرده و هنرمندان سراسر دنیا به سلامت خودشان اهمیت می‌دهند؛ اما برای نسل پدرم تعهد و مسؤولیت کاری فراتر از سلامت شخصی بود.

**✎ بهروز بقایی نوه‌دار هم شده و گویا این بچه حالش را خیلی خوب می‌کند.**

بله. پسرم یونایک سال و نیمه است و بابا ارتباط بسیار زیبایی با او دارد. بچه‌ها برای پدرم همیشه اولویت داشته و دارند. فرق نمی‌کند بچه، نوه‌اش باشد یا بچه فامیل یا بچه‌های همسایه و دیگر بچه‌های ایران. از زمانی که به یاد دارم، پدر همیشه برای بچه‌ها کتاب می‌خرد، کتاب می‌خواند یا اسباب‌بازی‌های خلاقانه تهیه می‌کرد و برای آنها زیاد وقت می‌گذاشت. الان هم یونا و پدر ارتباط خوبی با هم دارند که بسیار لذتبخش و زیباست.

**✎ برای امروز که تولد بهروز بقایی است برنامه خاصی دارید؟**

با وضعیتی که کرونا به وجود آورده نه ما می‌توانیم به رشت برویم و نه پدر می‌تواند بیاید؛ اما امیدوارم بتوانیم جشن تولد آنلاین و خوبی برایش برگزار کنیم. ✎

### دشتی که بود، دشتی که شد

بهترین تصویر از دشت نیشابور را محمود دولت‌آبادی در رمان کلیدر نوشته است. از بیابان و کویر سبزه‌وار که رد می‌شوی کم‌کم می‌رسی به دشت وسیع نیشابور که در چهار جهت ادامه دارد؛ شمالش می‌رسد به کوه بینالود و شرقش وصلت می‌کند به قه‌م‌گاه و بعد می‌روی سمت مشهد. غریش را هم اگر دنبال کنی می‌رسی به کوه‌هایی که می‌برندت به کاشمر و آن طرف‌ها. دشت نیشابور، آباد بوده و پر از زمین‌های کشاورزی و باغات پر از میوه؛ محصور شده در میان چند رشته کوه با بارندگی‌هایی کم‌نظیر، اما چند سالی است این دشت خورده به خشکسالی و کم‌آبی و حالا عکس‌هایی درآمده که نشان از رانش ناچورد دشت نیشابور می‌دهد، ترک‌ها و شکاف‌هایی که گاهی به ۸۰ کیلومتر هم می‌رسد. تاریخ را اگر بخوانی پیشینه نیشابور را متوجه می‌شوی؛ این دشت باید حفظ شود. دشت آبادی که در میانه کوه‌ها و بیابان‌ها مانند واحه‌ای آباد می‌درخشد.



عکس: ایسنا ✎